

تیتوس باب ۳ آیات ۲ الی ۷



اما چون مهربانی و انساندوستی نجات‌دهنده ما خدا آشکار شد، ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح القدس است؛ که او را به فراوانی بر ما فرو ریخت، به واسطه منجی ما عیسی مسیح، تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنا بر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم.

در تبلیغات ادکا مرد پیری در حال آماده سازی مراسم خاک سپاری خودش می باشد. به این دلیل که تنها از این راه او میتواند خانواده ی خود را ببیند. به جای اینکه به تنهایی کریسمس را جشن بگیرد آگهی ترحیم خود را برای خانواده خود میفرستد. بدین ترتیب همه می آیند و برای آخرین بار میتوانند کریسمس را دور هم جشن بگیرند. تبلیغ با صحنه ای از خوانواده ای خوشحال و در حال لذت بردن از جشن کریسمس به پایان میرسد در حالی که همه ی تماشاچیان

در حال گریه کردن هستند. تبلیغات تماشاچیان را به گریه وامیدارد زیرا که یکایک ما به هر طریقی کریسمس را با وطنان مرتبط میدانیم. در تمام دنیا این مساله وجود دارد. فرودگاه ها اتوبان ها و قطار ها مملو از انسان هایی هستند که میخواهند به خانه بروند. مراسم عشاء ربانی در شب کریسمس خود به تنهایی روشی برای رفتن به خانه میباشد: نفسی عمیق بکشید، به موسیقی های قدیمی کریسمس گوش کنید و خاطرات خوب و زیبایی قدیم خود در شب های کریسمس گذشته را مرور کنید... اولین داستان کریسمسی نیز با نوعی از برگشتن به خانه شروع میشود. در این داستان یوسف به شهر پدری خود بیت لحم سفر میکنند. بسیاری از ایرانی هایی که اینجا مایل به گرفتن غسل تعمید از ما میباشند نیز به طریقی در سفر بازگشت به خانه ی پدری خود میباشند. هنگامی که عیسی مسیح به دنیا آمد پاریسیان جزو اولین اقوامی بودند که اجازه ی خوش آمد گویی به او را داشتند. پاریسیان امروزی نیز کریسمس را با داستانی پر و به مانند پدرانشان در گذشته جشن میگیرند. این نیز روشی است برای بازگشت به خانه پدری.

چه حالی خواهی داشت در سفر به خانه ی پدریت در روز کریسمس؟ بله، ما نمیتوانیم از این اجتناب کنیم که کلمه ی وطن مسبب یادآوری و حسی ناراحت کننده برای ما است. بسیاری از ما هم اکنون از خانه های خود دور هستیم (وطن). بسیاری از ما دیگر هرگز نمیتوانیم به آنجا با باز گردیم. بسیاری وطن خود را با تمام تجربیات بدشان به یاد می آورند: جراحات ناشی از ضرب و شتم، جنگ، وفات عضوی از خانواده، زندان و ... برخی حسی که نسبت به وطن دارند را حسی شبیه به احساس گناه میدانند. این موضوع را نیز در اولین داستان کریسمسی مان میبینیم. در این داستان یوسفی است که به دلیل این که به همسرش مریم شک نکنند میخواهد او را مخفیانه فراری دهد. به دلیل این که یک پادشاه میخواهد آن فرزندشان (عیسی مسیح) را به قتل برساند در نتیجه دستور قتل عام تمام نوزادان در آن منطقه را میدهد. به همین دلیل این خوانواده ی کوچک پس از مدت کوتاهی از متولد شدن عیسی مسیح مجبور به فرار از آن منطقه میشوند. فرار از وطن، تهدید، آسیب رساندن و مهاجرت همگی نزدیک به یکدیگر هستند. در داستان های

کریسمسی گذشته نیز همانند امروزه این چنین مشکلاتی وجود داشته است.

در تاریخ و رابطه‌ی خداوند با مردم تا هم اکنون میتوانیم این عناصر را به وضوح ببینیم. در اینجا پدری است به نام خدا با زخمی در قلبش به دلیل این که فرزندانش گم شده اند. و چیزی نمیخواهد جز این که فرزندانش دوباره به او بازگردند. و بارها و بارها این فرزندان با بی میلی و نفرت از خود واکنش نشان میدهند. سپس خداوند کاری دور از ذهن های ما را انجام میدهد. او خود را به شکل انسان در می آورد. برهنه کوچک و نیازمند. او خود را به دست های انسانی می سپارد و سرنوشت خود را به عنوان انسان رقم میزند. این است معجزه‌ی کریسمس.

این که خداوند خود را به عنوان عیسی پسر خداوند بسیار کوچک و آسیب پذیر و به شکل انسان در بیاورد بسیار سخت است از نظر درک کردن. انسان ها به این عادت نموده اند که تصور کنند خداوند با ثروت عظمت و قدرتی باور نکردنی از آسمان به سوی ما خواهد آمد. به همین دلیل انسان ها هنوز بر این باور هستند که با انجام کار های خوب و یا دادن قربانی های بزرگ میتوانند او را تحت تاثیر قرار دهند. سپس خداوند متعال همه چیز را عوض نموده و خود را به قالب انسان در می آورد. حال او خود محتاج است و به مراقبت یوسف و مریم نیاز دارد. آیا این کودک باید تمام دنیا را نجات دهد؟ در واقع این درک و فهم انسانی ما نمی گنجد. ولی با این روش خداوند دوست داشتنش را بار دیگر برای ما اثبات می نماید. با کودکی به نام عیسی مسیح خداوند بلند مرتبه بار دیگر همه چیز را از ابتدا آغاز می نماید. ما از آن کودک چیز بیشتری برای اثبات وی نمیخواهیم. تنها او از ما میخواهد که با او باشیم. او میخواهد که ما به همراه یوسف مریم و عیسی مسیح در خانه پدرمان باشیم. کریسمس، شروعی جدید است و نشانه‌ی این کودک، عیسی مسیح نشانه‌ی محبت خداوندمان است. در انجیل تیتوس این شروع جدید به شیوه‌ی تقریباً غیر معمول، به وضوح نوشته شده است. شروع جدید، حمام تولد دوباره است. در اینجا تیتوس به غسل تعمید اشاره دارد. بسیاری از ما غسل تعمید گرفته ایم. بسیاری نیز نگرفته اند. در مراسم غسل تعمید ما چیزی مشابه به حس و حال کریسمس را تجربه میکنیم. تمام چیزهایی که من در کریسمس برای شما توصیف کردم در مراسم غسل تعمید گرد هم می آیند. غسل تعمید همچنین سفر خطرناکی است. در آنجا انسان گذشته‌ی من غرق خواهد شد. و از شر شیطان رهایی خواهم یافت و به فرزند خداوند تبدیل خواهم شد و مانند. آیا فکر می کنید که شیطان کودکی را که از دست داده است را رها کرده و دیگر به سراغ او نمی آید؟ نه او برای باز پس گیری آن فرزند با هر چیزی می جنگد. اگر جایی درز کند که شما میخواهید غسل تعمید بگیرید برخی از انسان ها در پی آن میشوند که به زندگی تان پایان دهند. راه گرفتن غسل تعمید و پس از آن راهی است بسیار خطرناک. در عین حال نیز غسل تعمید همان خانه‌ی پدری است که به دنبال رسیدن به آن هستیم. غسل تعمید ورودی است به ملکوت خداوند. خانه‌ی در آغوش خداوندمان. به همین سبب تیتوس در روز کریسمس آن را به یاد ما می آورد. از یک طرف تهدید به مرگ! و از سوی دیگر رحمت خداوند و غرق شدن در او. همان طور که قبلاً خداوند در اصطبل حضور داشت (متولد شدن عیسی مسیح در اصطبل) در روز تولد دوباره تو نیز حضور دارد. عیسی مسیح تنها در یک اصطبل در بیت لحم به دنیا نیامد. نه، او به سوی تو آمد تا همه چیز را در تو نو سازد. به همین سبب تو اجازه داری کودک شوی و همه چیز را از ابتدا آغاز کنی.

بازگشت به خانه توسط تولدی دوباره بسیار هیجان انگیز و در عین حال خطرناک میباشد. اما چیزی قطعی است: و آن این است که خداوند در آنجا همه چیز را از اول شروع کرده است. ۱۸ سال پیش توسط تولد فیلیپ با مریضی سندروم داون من همه‌ی این مسایل را به طور ویژه‌ای تجربه کردم. مدت کوتاهی پس از تولد او، او به معنای تحت الفظی کوهی از مشکلات برای من به نظر می رسید. وقتی کسی او را به آغوش میکشید نگران این بود که مبادا سر بازان و پاهایش کنده شود و بر زمین بیفتد. همه چیز به خوابیدن او بستگی داشت. یک روز پس از تولد او می بایست اولین و سخت ترین عمل جراحی عمرش را تجربه میکرد. و ما این کوه مشکلات را

در سالن انتظار اتاق جراحی با حضور عده ای از پرستاران غسل تعمید دادیم. در نام پدر پسر و روح القدس درحالی که اشک می ریختم آب را قطره قطره و به آرامی بر روی سر او ریختم. این تنها چند لحظه از مشکلاتی بود که پس از آن دیگر آن را تجربه نخواهم کرد. اما این نیز شروعی جدید، تولدی دوباره و زندگی جدید بود. آن زیبا و شروعی جدید بود. همچنین همانند زمانی که من با یک مرد پیر وداع گفتم. او ۶ بار در آخرین مراسم عشاء ربانی دعا کرد. و بارها و بارها خداوند او را با ندایی در قلبش شگفت زده کرد. و اما آخرین بار! هنوز هم میتوانم آن لحظه را دقیقاً به خاطر بیاورم. در آخرین نفس هایش خرسند بود و با چشمهایی که تند تند پلک میزدند فرمود: بلاخره رسیدم! بلاخره به خانه ی پدریم رسیدم. کاش بتوانیم همه ی ما کریسمس و غسل تعمیدمان را اینگونه به یاد داشته باشیم! از یک طرف ذات انسانی در بند هستی ... و در این جا خداوند چیز جدیدی را آغاز می کند: انسان توسط ذات کوچکش که در این دنیا با مشکلات مواجه میشود در آخرت در خدا غرق خواهد شد. و خانه ی پدریش را پیدا خواهد کرد. عیسی مسیح در زندگی خود با این مشکلات خانه ای ساخته و در آن زندگی میکند. بلاخره مانیز برای آخرین بار به خانه خواهیم رفت. برای آخرین بار در این زندگی خطرناک نفس خواهیم کشید. و خداوند در این روز کریسمس به ما وعده داده است که خداوند ما را در خود اشباع خواهد کرد. و صلح خداوند که بالاتر از فهم و درک ما است اعمال و غلب ما را در عیسی مسیح حفظ کند. آمین.